

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترت

دوشنبه ۱۷ فروردین ۱۴۰۵ • ۱۷ شوال ۱۴۴۷ • ۶ آوریل ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۳۵۳ • صفحه ۵

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۸:۴۸ • اذان صبح فردا ۴:۱۶ • طلوع آفتاب ۵:۴۳

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

یادداشت

ایران؛ ستونِ استوارِ تاریخ

در واکنش به یابوه‌گویی‌های ترامپ درباره ایران و تمدن آن

سعید خادمی

هیچ تمدنی در این گستره تاریخی، به درزای ایران تجربه زیستن ندارد؛ سرزمینی که نه با جنگ ساخته شد، نه با غفلت فروریخت، و هنوز هم بر شانه‌های قرون، استوار ایستاده است. ایران در مسیر هزاره‌ها، نه از سر تصادف بلکه با پشتوانه حافظه‌ای ژرف و ریشه‌ای تمدنی بر تارک روزگار مانده است؛ حافظه‌ای که تجربه‌ها را انباشته، شکست‌ها را هضم کرده و هر بار امکان بازآفرینی را فراهم آورده است.

در سیر تمدن‌ها، دوام جوامع استثناست، نه قاعده. بسیاری از امپراتوری‌ها در چند قرن اوج گرفتند و فرونشستند. آنچه ایران را از این چرخه متمایز می‌کند، صرفا دیرینگی نیست، بلکه پیوستگی فرهنگی و حافظه اجتماعی آن است؛ شبکه‌ای زنده از زبان‌ها، سنت‌ها، باورها و تجربه‌های مشترک که نسل‌های گوناگون این سرزمین را با همه تنوعشان، در رشته‌ای ممتد به یکدیگر پیوند داده است. ویل دورانت با اشاره به همین ویژگی نوشت: «ایران بیش از بسیاری از ملت‌های جهان در تاریخ دوام آورده است». این دوام، حاصل تصادف نیست؛ نتیجه ریشه‌هایی است که در ژرفای سده‌ها گسترده شده‌اند. تاریخ حافظه‌ای بی‌طرف اما بی‌رحم دارد؛ نام قدرت‌هایی که روزگاری جهان را می‌لرزاندند، امروز تنها در حاشیه کتاب‌ها باقی مانده است. تمدن‌هایی که تمام وزن خود را بر ساختارهای متمرکز، قدرت نظامی یا شکوه ظاهری گذاشته بودند، با نخستین گسست‌های جدی فروریختند. در مقابل، تمدن‌هایی که حافظه را به سرمایه اصلی خود بدل کردند، توانستند از دل دگرگونی‌ها عبور کنند و در متن زمانه بمانند. ایران از همین معدود نمونه‌هاست.

می‌توان این تداوم را به درختی کهن‌سال تشبیه کرد؛ درختی که ریشه‌هایش نه در سطح، بلکه در لایه‌های عمیق خاک گسترده است. چنین درختی ممکن است شاخه از دست بدهد، اما با نخستین توفان از پا نمی‌افتد. تمدنی که ریشه‌هایش در زبان، فرهنگ و حافظه جمعی تنیده باشد نیز چنین است. سنگ می‌شکند؛ حافظه نه، و حافظه تاریخی ایران همان لایه سختی است که امکان بازسازی را، حتی پس از شدیدترین آسیب‌ها، حفظ کرده است.

ایران در طول سده‌ها بارها در موقعیت‌هایی قرار گرفته که بسیاری از جوامع را از درون فروپاشانده است. از هجوم‌ها و آشوب‌های بزرگ تا بحران‌های پیچیده دوران مدرن، این سرزمین آزمون‌هایی را پشت سر گذاشته که تنها تمدن‌های ریشه‌دار توان عبور از آن را دارند. بازسازی در ایران نه به معنای بازگشت صرف به گذشته، بلکه به معنای بازخوانی آن و ساختن افق‌ی تازه بوده است؛ فرایندی که استمرار را ممکن کرده و گسست کامل را ناممکن ساخته است.

در چنین زمینه‌ای، سخن‌گفتن از بازگرداندن کشوری با این عمق تاریخی و اجتماعی به «عصر حجر» بیش از آنکه تحلیل باشد، نشانه خشم و کزفهمی تاریخی است. عصر حجر نام دوره‌ای در سپیده‌دم تمدن بشر است؛ زمانی که نه دولت وجود داشت، نه شهر، نه نوشتار و نه سازمان اجتماعی پایدار. نسبت‌دادن چنین وضعیتی به جامعه‌ای مدرن با میلیون‌ها شهروند باسواد، نهادهای اجتماعی ریشه‌دار و حافظه تمدنی فعال، بیشتر به ادبیات تهدیدآمیز شباهت دارد تا منطق واقعیت.

سرزمینی که هزار بار زخمی شده و هزار و یک بار برخاسته، به عقب بازگرداندنی نیست. ایران تنها بخشی از تاریخ نیست؛ یکی از ستون‌های استوار آن است.

اگر در فرهنگ لغات، «دلسوزی» را جست‌وجو کنیم، به واژه‌هایی آشنا می‌رسیم: رونف، رحم‌دل، شفیق، غموخار. اما این واژه‌ها، با همه نزدیکی‌شان، باز هم برای توصیف «منصوره رئیس‌قاسم» کافی نیستند. او دلسوز بود، اما دلسوزی‌اش به‌سرعت به کنش تبدیل می‌شد. پیگیری و مسئولیت‌جزء جدایی‌ناپذیر هر شفقتی از سوی او بود. «دیگری» برای او نه یک مفهوم اخلاقی، بلکه موضوع اصلی زندگی بود.

به یاد ندارم کسی تماسی گرفته و بی‌پاسخ مانده باشد، دستی به سمتش دراز شده و دست خالی بازگشته باشد. از سر رفع تکلیف کار نمی‌کرد، تا گرهی باز نمی‌شد، دست نمی‌کشید.

خوش‌محضر بود و صبر و مهرش آرام جان دیگران. مخزن علم و حلم بود و صداقت، حق‌جویی و صفایش حلقه وصل یاران. با او می‌شد ساعت‌ها گفت‌وگو کرد؛ از سیاست و اجتماع تا فرهنگ و ادبیات. آگاهی و اشrafش به مسائل روز، شگفت‌انگیز بود و در پس این آگاهی، چیزی می‌درخشید که نمی‌شد پنهانش کرد؛ دل‌نگرانی عمیق و صادقانه برای ایران.

زندگی منصوره خانم همچون رودی روان وقف تعلیم، دستگیری از دیگران و آموختن بود. معلمی کرد، تاریخ درس داد و آنجا که لازم بود، بیرون از کلاس هم ایستاد؛ برای دانش‌آموزی که درش ضعیف بود، بی‌هیچ چشم‌داشتی کلاس فوق‌العاده می‌گذاشت و برای بچه‌ها هدیه می‌خرید، نه برای تشویق صرف. کوه امید بود و اراده و نیتی جز



سهام‌الدین بورقانی

امیددادن و زنده نگه‌داشتن جوانه آرزو در دل دیگران نداشت. هوای خانواده‌های شهدا را داشت و این «داشتن» فقط در همدردی خلاصه نمی‌شد؛ همراه واقعی بود.

چه در سال‌های حضور در خارج از کشور و چه در ایران، خانه‌اش پاتوق ایران‌دوستان و معرفت‌اندیشان بود؛ گویی لحظه‌ای را برای گفت‌وگو، پیوند، برای زنده نگه‌داشتن یک حس مشترک و آموختن از دست نمی‌داد. دغدغه معرفت داشت و جمع‌کردن آدم‌ها را بلد بود. دور هم نشستن برای خواندن و بحث‌کردن درباره کتاب، از مثنوی مولانا تا آثار عطار و «گلشن‌راز» شبستری پایش را از زمین بلند می‌کرد و به همه عوالم دیگری می‌برد. این جمع‌ها نه رسمی بود و نه بر زرق‌وبرق اما گرم بود و زاینده. صداقتش مثال‌زدنی بود. هر جا می‌نشست، گفت‌وگو جان می‌گرفت. با آدم‌ها، بی‌تکلّف و بی‌فاصله مانوس بود.

جنگ خوانی

فرو ریخت. فهرست این شب‌ها و روزها زیاد است. آری یکی از راه‌هایی است که برای عزاداری در این سال‌ها یاد گرفته‌ایم. ما چند دوست

به نوبت به هم زنگ می‌زنیم، حرف می‌زنیم، غصه می‌خوریم، گریه می‌کنیم، زبانمان بند می‌آید و عصبانی می‌شویم. حالا این بار نوبت عزاداری برای «زیرساخت‌هایمان» است. برای کارخانه‌هایی که چند روز گذشته با موشک و بمب هدف قرار می‌گیرند؛ از کارخانه‌های دارو یا چاپخانه‌ها در وردآورد گرفته تا مؤسسه پاستور. برای لنج‌های مردم در دریای هرمز که در آتش جنگ می‌سوزند. برای صنعت فولاد که در اصفهان و خوزستان نابود شد. برای نیروگاه اتمی بوشهر، برای تایباد، برای فرودگاه مشهد، فرودگاه رشت، اصفهان

نمود، با آن فرق داشت. یادم است آن روزها اینترنت داشتیم، اما حالا حتی اپلیکیشن «بله» هم بعد از هر حمله قطع می‌شود. احتمالا ایراد از سرعت اینترنت است یا زیرساختی که توان این تعداد کاربر را ندارد. احتمالا دست‌اندرکاران ساخت و راه‌اندازی «بله» فکر نکردن این تعداد به سراغ این پلتفرم بروند و تنها راه تماس و ارسال عکس و فیلم‌شان باشد. ما برای عزاداری به هم تلفن‌زدیم و صحبت کردیم. از آینده ترسیدیم و برای امروز گریه کردیم. بین ما این یک شیوه رسوا است. وقت‌هایی که حجم مصیبت نمی‌تواند از جا بلندمان کند، این شیوه نجاتمان می‌دهد. مثل روزی که خبر



آتش‌گرفتن بندر آمد وقتی فهمیدیم ابعاد فاجعه چقدر عظیم است یا وقتی خبر رسید پلاسکو آتش گرفته و ویران شده است. یا وقتی متروپل در آبادان

جزیره خارک (خارک) از جزایر رأس خلیج فارس که به اعتقاد پژوهشگران بیش از ۱۲ هزار سال بر سطح دریا آشکار شده است، از سه هزار سال پیش از میلاد جزء قلمرو تمدن عیلام (ایلام) بود، هرچند منابع تاریخی از خارک در سده یکم پیش از میلاد نام می‌برند.

هیئت باستان‌شناسی فرانسوی به سرپرستی رومن گیرشمن در سال ۱۹۶۲ میلادی در جزیره خارک کاوش کرد که طی آن، کهن‌ترین آثاری که یافت دو گور مربوط به تقریبا هزار سال پیش از میلاد بود.



اسم این کار را گذاشته‌اند «قالیشویی جهادی، رفقای، مسجدی» میان آوار، فرش‌های خاک‌گرفته را پیدا می‌کنند، می‌شویند و دوباره پهن می‌کنند، فرش‌هایی که هنوز بوی خانه‌های آسیب‌دیده را دارند. عکس: نهمینه رحمانی، میزن

برای منصوره خانم

چراغی که برای دیگران فروخته بود

خانه‌اش، خانه‌ای معمولی بود؛ به همان اندازه ساده که زندگی‌اش. اگر کسی نمی‌دانست پا در خانه منصوره خانم و آقا کمال خرازی گذاشته، از نشانه‌های بیرونی چیزی دستگیرش نمی‌شد. سادگی را از بدِ حادثه انتخاب نکرده بود بلکه باوری عمیق به آن داشت.

فروتن بود و بی‌ادعا. هیچ چیز مثل کتاب خوش‌حالش نمی‌کرد. بی‌هیچ عنوان و دستمزدی، چند سال در کتابخانه حسینیه ارشاد کار کرد. کتاب برایش فقط یک علاقه و سرگرمی نبود، راه بود؛ راهی برای فهمیدن و فهماندن. هر بار که پدرم را می‌دید، پیش از هر بحث سیاسی، سراغ چند کتاب تازه را می‌گرفت؛ علی‌الداوم تشنه بازکردنِ دِ جهان‌های جدید به روی خودش و دیگران بود. برای جوان‌ها دل‌نگران بود؛ می‌خواست آنها تاریخ‌شان را بشناسند، جایگاه‌شان را بفهمند و قدر این سرزمین را بدانند. هر جا توانست، اثر گذاشت؛ بی‌مت و بی‌هیاهو. آدم ساخت، میان دیگران پل زد و امید داد.

منصوره خانم رئیس‌قاسم، بیش از آنکه درباره «دیگری» حرف بزند، آن را زندگی کرد. و شاید همین، خلاصه‌ترین تعریف از او باشد. زنی که از خود عبور کرد تا دیگری را جدی بگیرد و سبکبال و در عین حال، دل‌بسته آیه‌ای که سال‌ها با خود داشت به دیدار دوست رفت: «وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ، فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ حَاجَتَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ مَا يُدُلُّوهُ تَبَدُّلًا».

جنگ خوانی

فرو ریخت. فهرست این شب‌ها و روزها زیاد است. آری یکی از راه‌هایی است که برای عزاداری در این سال‌ها یاد گرفته‌ایم. ما چند دوست

به نوبت به هم زنگ می‌زنیم، حرف می‌زنیم، غصه می‌خوریم، گریه می‌کنیم، زبانمان بند می‌آید و عصبانی می‌شویم. حالا این بار نوبت عزاداری برای «زیرساخت‌هایمان» است. برای کارخانه‌هایی که چند روز گذشته با موشک و بمب هدف قرار می‌گیرند؛ از کارخانه‌های دارو یا چاپخانه‌ها در وردآورد گرفته تا مؤسسه پاستور. برای لنج‌های مردم در دریای هرمز که در آتش جنگ می‌سوزند. برای صنعت فولاد که در اصفهان و خوزستان نابود شد. برای نیروگاه اتمی بوشهر، برای تایباد، برای فرودگاه مشهد، فرودگاه رشت، اصفهان

یا فقط صدای دو گروه شنیده می‌شود؟ آنان که مشتاقانه منتظر این جنگ بودند و به ما پیشنهاد می‌دادند پتو، قرص تصفیه آب و پاور و شارژر بخیرید و نگهداری کنید یا آنان که در میدان انقلاب عکس «طرفی» را آتش می‌زنند و به او مهلت سه‌روزه می‌دهند که چرا اصلا حرف صلح را می‌زنند. آدم‌هایی که مدام تکرار می‌کنند می‌شود زیرساخت‌ها را ساخت و آزادی در انتظارتان است. اما جوابی برای هیچ پرسشی ندارند. معتقدند جنگ خسارت دارد و آزادی هزینه. آنان که برایشان نابودی خوابگاه بوشهر، کتابخانه دانشگاه شهید بهشتی، مرکز تحقیقات دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۴ اثر تاریخی، سینماها و کتابفروشی‌های آسیب‌دیده بخشی از مسیر است. هرچند قبول دارند آن حجم مواد منفجره‌ای که در این ۳۰ و چند روز بر زمین‌های ایران فرود آمده است، تأثیرش خیلی زود از بین نمی‌رود؛ همان‌طور که ترس کودکان از این صدای جنگنده‌ها، بندآمدن زبانشان و اسیرشدنشان در خانه یا جای امن فراموش نمی‌شود.

راستی ما کجا هستیم؟ چرا ما باید برای ذره‌ای زندگی، این‌همه بمیریم؟

حقوق خوانی

حقوق اساسی ملت زیر سایه جنگ



عباس احدزاده

حقوق‌دان

بی‌تردید حمایت از حقوق اساسی ملت که در اصول ۱۹ تا ۴۲ قانون اساسی مورد تصریح واقع شده، در هر شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر کشور، وظیفه تمامی نهادهای حاکمیتی کشور است. تأکید بر این وظیفه، در شرایط خاصی مانند وقوع جنگ در کشور، بسیار حائز اهمیت است و از میان همه مسئولان، این وظیفه مهم بر دوش رئیس‌جمهور که مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، بعد از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد، بیش از همه سنگینی می‌کند.

هرچند مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام و فرماندهی جنگ و اعلام صلح با مقام رهبری است، اما به موازات این اصل، مطابق اصول متعدد قانون اساسی، ازجمله اصل ۱۷۶، رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی، هم در راستای حفظ حقوق اساسی ملت و هم به‌عنوان حافظ منافع ملی کشور، حق اظهارنظر و حتی تصمیم‌گیری در وضعیت جنگی برای حمایت از حقوق اساسی ملت را دارد. در غیر این صورت، سلب چنین اختیاری از رئیس‌جمهور، به معنای کنترل درجه و مقام ریاست‌جمهوری به‌عنوان یک رئیس اجرائی حاکمیت سیاسی تلقی خواهد شد.

ما ایرانیان در طول تاریخ ثابت کرده‌ایم آغازگر هیچ جنگی نبوده‌ایم و همواره بر صلح و آشتی میان همسایگان تأکید داشته‌ایم. بر کسی هم پوشیده نیست که هیچ‌کسی جنگ نمی‌خواهد، اما اگر دشمن به خاک کشورمان تعرضی کرد، باید با تمام قوا در برابر متجاوز ایستاد و دفاع کرد. جنگیدن برای حفظ منافع ملی کشور، در راستای حفظ تمامیت ارضی کشور و پاسداری از سیاست‌های کلی نظام، همان‌قدر اهمیت دارد که تلاش برای برقراری صلح و آتش‌بس به منظور کاهش تنش. این مهم آن‌قدر ضرورت دارد که اگر رئیس‌جمهور در شرایط جنگی تشخیص دهد که ادامه جنگ به نفع منافع ملی نیست، باید اقدام به‌موقع با تصمیم در راستای تنش‌زدایی اتخاذ کند. در واقع، عدم اقدام به‌موقع وی برای توقف جنگ می‌تواند در مسئولیت ملت برای رئیس‌جمهور مستقولات حقوقی و قانونی ایجاد کند؛ زیرا او بعد از رهبری نظام، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است.

برخی بر این نظر بودند که اظهارنظرها یا تصمیمات اخیر رئیس‌جمهور، از جمله عنذرخواهی ایشان از کشورهای منطقه به‌ویژه آنهایی که مبدا حملات به ایران عزیزمان نبودند، اقدامی نادرست و ناجباج بوده و آن را برخلاف مصالح کشور ارزیابی کردند. حتی عقب‌نشینی شتابزده رئیس‌جمهور از موضع حقوقی خود، نشان داد چه حجم سنگینی از انتقادها علیه او به وجود آمده است. این‌جسم از انتقاد، در عمل باعث سلب اعتمادبه‌نفس عالی‌ترین مقام رسمی کشور در شرایطی بحرانی مانند جنگ می‌شود و برخلاف منافع ملی است. صرف‌نظر از اینکه تقویت و پشتیبانی مواضع این‌چنینی رئیس‌جمهور از سوی دیگر مسئولان نظام می‌توانست گامی در راستای کاهش تنش و جلوگیری از انسداد مسیرهایی برای برقراری آتش‌بس باشد، از منظر حقوقی سلب چنین اختیاری از رئیس‌جمهور که کف اختیارات رئیس‌جمهور است، جایگاه او را بیش از پیش به یک مقام رئیس اجرائی کشور تنزل می‌دهد. چنین اتفاقی در عمل ماهیت سیاسی و حقوقی ریاست‌جمهوری را دگرگون می‌کند و تکرار آن می‌تواند زنگ خطرری برای جمهوریت نظام ارزیابی شود و به نظر می‌رسد در این شرایط حساس کشور باید با درایت و پشتیبانی از جایگاه رئیس‌جمهور، ضمن پرهیز از تنش، او را در انجام وظایف قانونی به‌خصوص حفظ حقوق اساسی ملت زیر سایه جنگ یاری دهد.

۲۶۸ هزار نفر

بیش از ۲۶۸ هزار هم‌وطن به پایگاه‌های اهدای خون در سراسر کشور مراجعه کرده‌اند. از این تعداد، بیش از ۲۲۰ هزار واحد خون دریافت شد. افزایش معناتدار مراجعه‌کنندگان، به‌ویژه جوانان زیر ۲۵ سال و بانوان، رشد چشمگیر آمار اهدای خون، دو برابر شدن ذخایر و بیش از ۹۰ درصد افزایش در جابه‌جایی خون در شبکه ملی خون‌رسانی و تأمین خون مورد نیاز بیماران تالاسمی سراسر کشور رخ داده است. استان‌های مازندران، گیلان، سیستان‌وبلوچستان، خوزستان و هرمزگان بیشترین آمار بیماران تالاسمی را دارا هستند.

۲۴۵ دانش‌آموز

۲۴۵ دانش‌آموز در حمله رژیم صهیونی-آمریکایی به کشورمان به شهادت رسیدند. از این تعداد ۱۳۶ شهید پسر و ۱۰۲ شهید دختر بودند. همچنین پنج نوزاد پسر و دو نوزاد دختر نیز شهید شدند. همچنین ۵۸ فرهنگی در حملات شهید شدند. از این تعداد ۱۱ نفر فرهنگی مرد و ۳۸ نفر نیز زن بودند. همچنین شش نفر بازنشسته مرد و سه نفر بازنشسته زن بودند. همچنین ۱۷۸ دانش‌آموز و ۲۴ فرهنگی نیز در این حمله مجروح شدند. همچنین ۳۲ سالن ورزشی و هفت اردوگاه دانش‌آموزی، ۵۱ مدرسه تخریب و ۷۱۳ مدرسه آسیب دیدند.

۱۴ هزار سال

جزیره خارک (خارک) از جزایر رأس خلیج فارس که به اعتقاد پژوهشگران بیش از ۱۲ هزار سال بر سطح دریا آشکار شده است، از سه هزار سال پیش از میلاد جزء قلمرو تمدن عیلام (ایلام) بود، هرچند منابع تاریخی از خارک در سده یکم پیش از میلاد نام می‌برند.

هیئت باستان‌شناسی فرانسوی به سرپرستی رومن گیرشمن در سال ۱۹۶۲ میلادی در جزیره خارک کاوش کرد که طی آن، کهن‌ترین آثاری که یافت دو گور مربوط به تقریبا هزار سال پیش از میلاد بود.